

بچه‌ها بتتری



• سال یازدهم • فروردین ۱۴۰۱ • شماره ۱۲۱
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



با شادی بهاری بخوانید

- ۲.....مهر در فروردین
- ۴.....تبریک
- ۵.....موی عروسک
- ۶.....پروانه
- ۷.....دزد عاقبت اندیش
- ۹.....روباه و مرغ‌ها
- ۱۰.....خلع سلاح
- ۱۱.....حق روزه و نماز
- ۱۳.....صرفه‌جویی
- ۱۵.....تب زرد
- ۱۶.....گاو
- ۱۸.....دیدنی‌های زابل
- ۱۹.....کلمه‌ی طلایی
- ۲۰.....چیستان
- ۲۳.....خاطرات یک نوزاد
- ۲۴.....خندان شو!

مهر در فروردین

نام ماه مهر همیشه در ذهن ما دانش آموزان ایرانی، مساوی است با آغاز درس و مدرسه و شور و شادی و شیطنت. وقتی سال جدید آغاز شد و بازار دید و بازدیدهای نوروزی با زدن ماسک و رعایت دستورات بهداشتی رواج پیدا کرد، هنوز به دلیل احتمال گسترش ویروس کرونا، دستور حضور دانش آموزان در مدارس صادر نشده بود و تعطیلی دوساله‌ی بسیاری از مدارس همچنان ادامه داشت تا اینکه اعلام شد همه‌ی مدارس پس از تعطیلات باز می‌شوند.

ماه مهر سال قبل با بیش از ۶ ماه تأخیر، نیمه‌ی فروردین به سراغ ما آمد. چه جالب! امسال، اولین سالی است که تحصیل به جای اول مهر، در روز ۱۴ فروردین در مدارس آغاز شد. البته

ما قبل از عید گاهی به مدرسه می‌رفتیم ولی شروع رسمی مدارس در فروردین، شور و هیجان ما را بیشتر کرده بود. داداش کوچولو که سال اولی است، چند روز صبح‌ها با سختی و کمی نق زدن بیدار شد و به مدرسه رفت. او که هنوز به صبح‌زود بیدار شدن و رفتن به مدرسه عادت نکرده، دیروز سر سفره‌ی صبحانه گفت: «مامان جان! چند روز مدرسه رفتیم. دیگر کافی است! خیلی چیز یاد گرفتیم!» همه زدند زیر خنده. جالب اینکه آبجی کوچولو که هنوز وقت مدرسه رفتنش نشده، شوق بیشتری برای مدرسه رفتن دارد. هر روز صبح زودتر از ما بیدار می‌شود و مثل یک خانم، به آشپزخانه می‌رود و برای آماده کردن صبحانه به مامان کمک می‌کند. بعد از صبحانه کیف کوچکش را با چند مداد و دفتر جلوی در

می‌گذارد و با بغض به هر یک از ما می‌گوید: «مرا هم به مدرسه
ببرید. من بزرگ شده‌ام!»

مامان هر جا باشد باید با سرعت خودش را به او برساند بغلش
کند، صورتش را ببوسد و بگوید: «گل مامان! اگر تو بروی، من
تنها می‌شوم! کسی نیست به من کمک کند. تو خانم این خانه
هستی! مگر نمی‌خواهی غذا برای بقیه درست کنی؟»
خواهر کوچولو با حس غرور، ما را بدرقه می‌کند و می‌گوید:
«مامان جان، بیاید برویم توی آشپزخانه، هزارتا کار داریم!»
آمدن ماه مهر در میانه‌ی فروردین بر همه‌ی ما مبارک باد!

«قاصدک»

تبریک

دوستان عزیز! ماهنامه شما بچه‌ها بشری ۱۰ ساله شد. ده ساله

شدن ماهنامه را هم به همکاران خوب و مهربان مان و هم به شما
دوستان صمیمی، باهوش، دانا و با محبت تبریک می‌گوییم.

موی عروسک

موی عروسک من

پُرپشت و فِر فِر ی بود

خیلی حسودی ام شد

سلمانی اش شدم زود

کوتاه کردم از ته

موهای خوشگلش را

با کار خود شکستم

یک گوشه از دلش را

بیچاره او کچل شد

**خیلی گناه دارد
روی سرش که بی موس
حالا کلاه دارد**

«طیبه شامانی»

**پروانه
پروانه‌ها هم خانه دارند
آنها تمام خانه‌هاشان
در کاسه‌ی گل‌های وحشی است
در باغ و بستان
در دشت و صحرا
پروانه‌ی بی‌خانه‌ای نیست

**در شهر تهران
یک گل فروشی باز کردند
از راه‌های دور و نزدیک
پروانه‌های رنگ وارنگ
با شوق سوی گل فروشی
از هر کجا پرواز کردند**

«اسدا... شعبانی»

دزد عاقبت اندیش

**مردی تصمیم به دزدی گرفت زیرا می‌خواست یک دزد حرفه‌ای
شود. پس از تحقیق فهمید در شهر نیشابور، مردی زندگی
می‌کند که ریزه‌کاری‌های دزدی را می‌داند. وقتی به نیشابور
رسید، به سراغ آن مرد رفت و گفت: «آمده‌ام تا مهارت دزدی**

**را کسب کنم.» استاد دزدی به دزد مسافر خوش آمد گفت و
برایش غذا آورد.**

**مرد خواست دستش را برای برداشتن لقمه دراز کند که استاد
دزدی گفت: «با دست چپ مشغول خوردن شو!» مرد دست
چپش را آورد ولی چون عادت نداشت، نمی‌توانست غذا
بخورد. ناچار دست راستش را پیش آورد. استاد دزدی گفت:
«اولین قدم در کار، این است که عادت کنی با دست چپ غذا
بخوری زیرا به حکم شرع، دست راست تو را پس از دزدی قطع
می‌کنند و باید بتوانی با دست چپ کار کنی.»**

**آن دزد از خواب غفلت بیدار و متوجه اشتباه خود شد. با
خود گفت: «آیا روا است به طمع پولی اندک، دستم را بدهم؟»
بنابراین از کار دزدی صرف نظر کرد.**

«ابوالفضل هادی منش»

روباه و مرغ‌ها

روباهی که شنیده بود مرغ‌های یک مرغدانی همگی بیمار شده‌اند، خوشحال شد زیرا مدت‌ها در فکر راهی بود تا بتواند وارد مرغدانی شود و حالا بهترین فرصت بود. روباه مثل یک دکتر لباس پوشید، کیفی پر از وسایل پزشکی و دارو در دست گرفت و به سمت مرغدانی رفت. در زد و گفت: «مرغ‌های عزیز، روز به‌خیر! من دکتر هستم! آمده‌ام شما را معاینه کنم. لطفاً در را باز کنید.»

مرغ‌ها یک‌صد پاسخ دادند: «خیلی ممنون هستیم. اگر تو از اینجا دور شوی، حال ما خوب می‌شود.»

«مترجم، محمد شمس»

خلع سلاح

شیری عاشق دختر برزگری شد و از او خواستگاری کرد. برزگر نه دلش می آمد دخترش را به جانوری وحشی بدهد و نه جرأت مخالفت داشت. بنابراین، چاره‌ای اندیشید و به شیر گفت با ازدواج او و دخترش کاملاً موافق است؛ اما چون دخترش از دندان‌ها و چنگال‌های شیر می‌ترسد، تا او دندان‌ها و چنگال‌هایش را نکشد، دخترش را به او نخواهد داد. شیر چنان شیفته‌ی دختر شده بود که شرط را پذیرفت و به آن عمل کرد اما وقتی شیر بدون دندان و چنگال نزد برزگر باز گشت، برزگر او را مسخره کرد و با چوب از خانه بیرون کرد.

هیچ پیشنهادی را به سرعت نپذیر. اگر در مقایسه با دیگران، خداوند برتری ویژه‌ای به تو داده است؛ خود را از آن محروم

نکن. در غیر این صورت، طعمه‌ی کسانی می‌شوی که از تو حساب می‌برند.

«مترجم، حسین ابراهیمی (الوند)»

حق روزه و نماز

حق روزه باید بدانی روزه حجابی است که خداوند بر زبان، گوش، چشم و شکم تو نهاده است تا با کمک این حجاب، تو را از آتش جهنم حفظ کند. به همین دلیل در حدیثی آمده که روزه، سپری در برابر آتش جهنم است. اگر اعضا و جوارح بدنت را با این حجاب پوشانندی، امیدوار باش که از عذاب آتش حفظ شده‌ای ولی اگر اعضایت را آزاد گذاشتی و از این حجاب اصلاً استفاده نکردی یا کاملاً رعایت آن را نکردی و از حد آن گذشتی و بدون ترس از خداوند بودی؛ در این صورت، از پاره

شدن این حجاب در امان نیستی و هیچ نیرویی نیست مگر به دست خداوند.

حق نماز باید بدانی نماز، حضور تو در مقابل خداوند متعال است. اگر متوجهی این امر باشی، حتماً در مقابل خدا طوری حاضر می‌شوی که نشان دهی یک بنده‌ی ناچیز هستی و به سویش راغبی و طالب نزدیک شدن به او هستی و ثابت کنی در مقامی هستی که از او می‌ترسی و به او امید داری.

باید حضور در پیشگاه خدا را بزرگ داشت با آرامش جسم و جان و توجه کامل به نماز و با فروتنی کامل برای خدا، از اعماق وجود به نیکی با او مناجات کنی و همواره از او طلب آزادی از عذاب و آتش را داشته باشی زیرا خطاهایت تو را احاطه کرده و در بند کشیده است و گناهان، تو را به سوی هلاکت می‌کشاند

و هیچ نیرویی نیست مگر به دست خداوند.

«رساله حقوق امام سجاد (ع)»

صرفه جویی

چه زمان خاموش نیستند؟ هنگامی که وسایل برقی به جای خاموش شدن، در وضعیت کشیک (استندبای) قرار می گیرند، به اندازه‌ی ۱۰ تا ۶۰ درصد زمان روشن بودن، انرژی مصرف می کنند! تلویزیون، دستگاه پخش موسیقی و نمایشگر رایانه‌ی خود را هنگامی که کار ندارید، خاموش کنید. در انگلیس به طور میانگین در هر خانه، ۱۲ دستگاه برقی همیشه در وضعیت کشیک قرار دارند. این کار یعنی هدر دادن مقدار زیادی انرژی.

پرمصرف‌ها چرا بعضی لامپ‌های روشنایی، پرمصرف هستند؟

بیشتر انرژی مصرفی لامپ‌های روشنایی معمولی، به گرما تبدیل می‌شود نه به نور. لامپ‌های روشنایی کم مصرف، نسبت به لامپ‌های روشنایی معمولی، هم انرژی کمتری مصرف می‌کنند و هم از نظر اقتصادی به صرفه هستند.

روش‌های دیگر کاهش مصرف انرژی یک لامپ کم مصرف حدود یک چهارم لامپ‌های معمولی، انرژی الکتریکی مصرف می‌کند. بنابراین، عمر آن ۱۲ برابر بیشتر از لامپ‌های معمولی است. هنگامی که به لامپ‌های روشنایی نیاز ندارید، آن‌ها را خاموش کنید. علاوه بر این، آب خیلی داغ مصرف نکنید. هنگامی که دوش می‌گیرید یا نوشیدنی گرم آماده می‌کنید، به مقدار مورد نیازتان آب مصرف کنید.

«مترجم، لیلا شریف‌زاده»

تب زرد

آیا می‌دانید چگونه یک ویروس کوچک، باعث توقف ساخت کانال پاناما شد؟ فرانسوی‌ها ساخت کانال پاناما را آغاز کردند تا کشتی‌ها از راهی میان‌بر از اقیانوس آرام به اقیانوس اطلس بروند و مجبور نباشند آمریکای جنوبی را دور بزنند اما این کار ناگهان متوقف شد زیرا کارگران و مهندسان کانال، به نوعی بیماری به نام «تب زرد» مبتلا شدند.

ویروسی که پشه ناقل آن است، موجب تب زرد می‌شود. این ویروس به کبد آسیب می‌زند و باعث «یرقان یا زردی» می‌شود. دلیل نامگذاری این بیماری به نام «زردی»، آن است که رنگ چهره‌ی بیمار زرد می‌شود. برای درمان این بیماری، دارویی وجود ندارد اما با تزریق واکسن می‌توان از بروز آن

پیشگیری کرد. علاوه بر این، اگر یکبار به زردی مبتلا شدید، دیگر بعید است دوباره به سراغتان بیاید.

پس از توقف ساخت کانال پاناما، یکی از دانشمندان، دلیل شیوع این بیماری را که همان پشه‌ها بودند، کشف کرد. لازم بود قبل از یافتن راهی برای درمان این بیماری، چاره‌ای برای پشه‌ها پیدا شود. زردی در برخی کشورهای آفریقایی شیوع دارد. اگر به دیدن یکی از پارک‌های تفریحی شرق آفریقا بروید، باید واکسن زردی تزریق کنید تا از این بیماری سخت در امان باشید.

«مترجم، سپیده عندلیب و حسین یاسینی»

گاو

اگر دقت کنی، با چشم‌های درشت و آرامش به تو می‌گوید:

«من به کسی آزار نمی‌رسانم.» او راست می‌گوید! بهترین شیر را به تو می‌دهد که از آن، کره و پنیر و ماست درست می‌شود. گوشت و پوستش هم برای تو خیلی مفید است. حالا او به آرامی در سبزه‌زار قدم می‌زند در حالی که پوزه‌اش روی علف‌ها است. دسته‌های علف را می‌چیند، می‌جوَد و می‌بلعد. غذا را به محل مخصوصی از معده‌اش پایین می‌دهد تا مدتی بعد، قابل برگشت باشد. وقتی دوباره گرسنه‌اش شد، آنچه را قبلاً خورده، به دهانش برمی‌گرداند و آن را کم‌کم با آرواره‌هایش می‌جوَد. این کار را «نشخوار» می‌نامند. بیشتر حیوانات علفخوار، نشخوار می‌کنند.

حالا در طویله، بدن قوی او روی تپه‌ای از گاه‌دراز شده است. سر او که دو شاخ به عقب خمیده روی آن قرار دارد،

به طرف گوساله‌ی کنارش است. گوساله تازه به دنیا آمده است. گوساله با چشمان زیبایش به مادرش گاو نگاه می‌کند. دهقان، گاو را دوست دارد و آن را حیوان با ارزشی می‌داند.

«کتاب‌های بنفشه»

دیدنی‌های زابل

زابل، بهشت باستان شناسی در سفر به زابل، علاوه بر بازدید از منطقه‌ی جنگلی «بیرگ زابلی»، سری به شهر سوخته بزنید که اوج تمدن و شهرنشینی بوده است. همچنین از آسبادهای مربوط به دوران صفوی و افشاری و کوه خواجه غافل نشوید. کوه خواجه یا کوه رستم، تنها پدیده‌ی طبیعی دشت سیستان، در ۳۰ کیلومتری زابل قرار دارد که به صورت برجستگی بازالتی سیاه‌رنگ، به ارتفاع ۶۰۹ متر از سطح دریا خودنمایی می‌کند.

این کوهِ دوزنقه‌ای شکل، نزد مسلمانان، مسیحیان و زرتشتیان مقدس است.

در اطراف این کوه، تعداد زیادی آثار باستانی از دوران ساسانیان، اشکانیان و بقایای بناهای اسلامی و معبد بودایی باقی مانده است. در اوستا از کوه خواجه یا کوه اوشیدا، به عنوان محل عبادت زرتشت نام برده شده است. بقعه‌ی خواجه‌مهدی، بر فراز کوه خواجه قرار دارد.

«مهدی چوبینه و کورش امیری‌نیا»

کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی اسفند، «تعطیل» بود با این پاسخ‌ها: توت، عکس، طبل، یونان، لنگه.

کلمه‌ی طلایی این ماه، شش حرف دارد و یکی از کارهای

خوب در ماه رمضان است. برای یافتن آن، به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

۱. هنگام سجده در نماز، پیشانی خود را روی آن قرار می‌دهیم.

۲. کتابی که خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های آموزنده‌ی امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در آن جمع شده است.

۳. وقتی روزه‌ی هر روز ماه رمضان تمام می‌شود، این کار را انجام می‌دهیم.

۴. تنها روز از هفته که یک سوره‌ی قرآن کریم، به نام آن است.

۵. پیامبری که صبر زیاد او به ضرب‌المثل تبدیل شده است.

۶. وقتی عیدی فرا می‌رسد، آن را به همدیگر می‌گوییم.

چیستان

II قرمز و سبز و زردم

همیشه شوخ و سنگم

خوشبو و باطراوت

از میوه‌های چهار فصل

اینو، تو خوب می‌دونی

اگر منو بخوری

خوشگل می‌شی مثل من

خوشبو و باطراوت

II خوشمزه و شیرینم

قرمز و آبدار هستم

بزرگ‌تر از آلبالو

تو فصل گرما هستم
یه میوه‌ی درختی
با هسته‌ی کوچکی
فکر می‌کنی چی هستم
حالا که این جور هستم؟
II یه میوه‌ی سنگینم
سنگین و پر دانه‌ام
پوست تنم ضخیمه
هم‌رنگ با گوجه‌سبزم
من شیرین و آبدارم
قشنگ و قرمز هستم
در شب یلدا من هم

مهمان سفره هستم

پاسخ چیستان‌های اسفند

گلوله نخ، دو چشم، چغندر، خربزه، خواب.

خاطرات یک نوزاد

خدمات پس از فروش هر دفعه گریه می‌کنم، مامان و بابا

تهدیدم می‌کنند و می‌گویند: «باید او را عوض کنیم!» یعنی من
به این زودی خراب شده‌ام!؟

حمام امروز دهمین روز تولدم است و می‌خواهند مرا به

حمام ببرند. از وقتی اسم حمام آمده، تمام تنم دارد می‌لرزد.

از خیلی چیزها می‌ترسم. مثلاً می‌ترسم شامپو توی چشمم برود

یا آب داغ، بدنم را بسوزاند یا خدای ناکرده، از دست مامان

لیز بخورم.

**نمی‌شود به جای رفتن به مکان‌های خطرناکی مثل حمام، مرا
مثل تُشک خیس شده جلوی آفتاب بگذارند تا خود به خود تمیز
شوم؟ نمی‌شود بدن مرا با جارو برقی، تمیز کنند؟ اصلاً
خوش به حال حیوان‌ها که به جای لیف، با لیس تمیز می‌شوند.**

«مهر داد صدقی»

خندان شو!

**‡ یک آقای خارجی وارد مغازه‌ی کله‌پاچه‌فروشی شد. شانزده
کله‌ی گوسفند، توی ظرف آبگوشت چیده شده بود و بخار از آن
به هوا بلند بود. آقای خارجی با تعجب گفت: «اوه! در اینجا
گوسفندان هم به جکوزی می‌روند!»**

‡ خانمی دو پسر دوقلو به دنیا آورده بود. یک روز دوستانش

آمدند تا بچه‌های او را ببینند. او یکی از بچه‌ها را آورد.
دوستانش گفتند: «پس آن یکی کجاست؟» خانم جواب داد: «باور کنید آن یکی هم عین همین است. این را ببینید کافی است!»

✚ فروشنده‌ای می‌خواست کت‌وشلواری را با هزار کلک به خانم پیری بفروشد. بنابراین گفت: «خانم، این کت‌وشلوار با بهترین پارچه دوخته شده و جدیدترین مدل است. اگر این را برای شوهرتان نخرید، حتماً پشیمان می‌شوید.» خانم: «شوهر من دیگر کت‌وشلوار نمی‌پوشد. این را مطمئن هستم.» فروشنده: «نگران اندازه‌اش نباشید! فقط بفرمایید اندازه‌های شوهرتان چقدر است؟» خانم: «نمی‌دانم، باید قبرش را اندازه بگیرم.»

‡ آقا فرامرز پزشک بود اما همه‌ی دوستان و اقوامش توقع داشتند او آن‌ها را رایگان درمان کند. دکتر تصمیم گرفت دیگر بدون پول، طبابت نکند. روزی آقا منوچهر، یکی از اقوام دکتر برای درمان رایگان به مطب او رفت. دکتر: «احوال چطور است، آقا منوچهر؟» منوچهر: «چی بگم دکتر جان! معده‌ام می‌سوزد، قلبم تیر می‌کشد، چشم‌هایم خوب نمی‌بیند، نفسم تنگ شده، زانوهایم درد می‌کند، کلیه‌هایم کار نمی‌کند و گوش‌هایم سوت می‌کشد.» دکتر گفت: «این‌ها را ول کن، مهم این است که خودت سالم و سر حال هستی! لطفاً نفر بعد!»



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O.BOX 17775/338 Teh.Iran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

کامپانی: تهران - تهران - ایران - میدان مهدوی پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۳۳۵۸ / ۳۳۵۱۳۳۲۷-۳
تلفنکس: ۳۳۱۰۳۳۵۹ - شماره: ۳۳۱۰۳۳۵۸-۰۹۱۲
ایران: میدان مهدوی پور، پلاک ۳۳۸ - تهران - ایران
freepik.com - garouzan.T - منبع

ماہنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا
صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرین ایتیابی
امور فنی: حسین یوسفی فرزندانی
ویراستار: مهدی محمد حسینی
تلفنکس: ایران - تهران - میدان مهدوی پور ۳۳۸/۳۳۵۱۳۳۲۷